

## جامعه ی رو به تحول ایران و نقش حزب ایران آباد

### سرمقاله

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

سال ۱۳۹۸ در حالی پایان یافت که بسیاری از آن به عنوان پر حادثه ترین سال عمر چهل و یک ساله ی رژیم جمهوری اسلامی نام می برند. دلیل این امر چیزی نیست جز انباشت مشکلات ناشی از جهالت و سوء مدیریت مثلث آخوند- پاسدار-بازار که تمامی شانس ها و منابع کشور را فدای طرح های غیر عقلانی و ضد مردمی خود کردند. در این سال بار دیگر رژیم به عنوان قربانی ماجراجویی خویش با تحریم های سنگین ناشی از خروج آمریکا از قرارداد برجام مواجه شد. این تحریم ها، اقتصاد غیر تولیدی ایران را به شدت مورد ضربه های پیاپی قرار دادند. فرو ریختن ارزش ریال در مقابل دلار و ناممکن شدن صدور نفت به ایران دولت را به آستانه ی بحران شدید مالی کشاند.

### شروع تازه ی آبان

در آبان ماه، رژیم، برای جبران کمبود درآمدهای خود، مجبور به افزایش قیمت بنزین و سه برابر کردن آن شد. واکنش جامعه به این تصمیم رادیکال و گسترده بود. قیام آبان ۱۳۹۸ فرصتی بود برای نمایش خستگی و انزجار جامعه از شرایط سخت معیشتی. رژیم همیشه سرکوبگر اسلامی این بار نیز مردم را در خیابان ها به گلوله بست و هزاران نفر را کشت یا مجروح ساخت و بیش از ده هزار نفر را نیز بازداشت کرد.

سرکوب خیزش را ساکت کرد، اما خاموش نکرد. به این معنی که پتانسیل قوی حرکت، موتور قویی را برای تداوم آن فراهم آورد. گفتمان براندازی فراگیر شد و جای تردیدی

## سال ۱۳۹۹: تبلور اراده ی سازمان یافته ی کنشگران

سرمقاله: جامعه ی رو به تحول ایران

و نقش حزب ایران آباد

صفحه ۱

حزب ایران آباد چگونه تشکلی است؟

صفحه ۴

بهترین راه تغییر تدارک سازندگی است

صفحه ۶

یک درصدی کیست؟

صفحه ۱۱

نقش خودباوری جمعی در ساختن جامعه ای انسانی

صفحه ۱۳

و سبب شد شعار «مرگ بر جمهوری اسلامی» علنی و فراگیر شود. این سری حرکت‌های اعتراضی در دی ماه بار دیگر یاد آور شد که جنبش اعتراضی آغاز شده در آبان ماه همچنان زنده و در موج سوم خود به گسترش ایده‌ی ضرورت براندازی مشغول است. موج سوم جنبش به طور عملی دو نمایش راهپیمایی همه‌ساله‌ی ۲۲ بهمن و نیز انتخابات مجلس شورای اسلامی در ۲ اسفند را به دور خداد ضد تبلیغاتی برای رژیم بدل ساخت و به طور بارزی بی‌ریشه‌گی و پایان یافتگی یک نظام پوسیده و فرسوده را به نمایش گذاشت.

### سایر رویدادهای مهم:

اما رویداد دیگری که هنوز در زمان نگارش این مقاله در جریان است و نتایج اصلی آن در سال ۹۹ رقم خواهد خورد موضوع ورود و گسترش ویروس کرونا در کشور بود که با خود مرگ و میر مردم را به دنبال آورد و در عین حال شیور تسریع فروپاشی نظام را به صدا درآورد. چگونگی مدیریت این ویروس در کشور به قدری آشفته و امنیت-محور بود که یک فاجعه‌ی عظیم انسانی و مادی را آماده کرده است.

حزب ایران آباد، به عنوان یک تشکل شهروندی، از همان خیزش آبان ماه دریافت که ایفای یک نقش فعال برای مسيردهی به آن چه می‌گذرد در گرو تخصیص تمام منابع، وقت و نیروی حزب به این امر است. به همین خاطر، فعالیت‌هایی که به طور مستقیم و مشخص به تقویت و پیشبرد موج‌های چندگانه‌ی جنبش اعتراضی پیوند نمی‌خورد دیگر نمی‌توانست در دستور کار حزب ایران آباد باشد. لذا، به طور مثال، تلاش‌هایی که در جبهه‌ی جمهوری دوم صورت می‌گرفت موضوعیت کاری خود را در شکل پیشین خویش از دست داد و تمرکز حزب بر روی ساماندهی نیروهای فعال داخل و خارج از کشور برای تداوم بخشیدن به خیزش آبان ماه و تبدیل آن به یک جنبش سرنوشت‌ساز قرار گرفت.

در این راستا تلاش ما بر این بود و هست که بتوانیم پتانسیل‌های موجود در میان ایرانیان داخل و خارج از کشور را برای پیشبرد هدف براندازی، مدیریت دوران گذار و سپس، فعالیت در یک دمکراسی متعارف در ایران آینده‌سازماندهی کنیم. این وظیفه‌ی اصلی حزب ما بوده، است و خواهد بود: یاری به سازماندهی شهروندان برای دفاع از حقوق خویش و تحقق آرمان یک جامعه‌ی انسانی مبتنی بر دمکراسی، آزادی، عدالت اجتماعی و جدایی دین از حکومت.

آن فراهم آورد. گفتمان براندازی فراگیر شد و جای تردیدی باقی نماند که رژیم، با این قتل عام، گور خود را کنده است. این که چگونه و چه نیرویی در چه زمانی او را در این گور دفن خواهد کرد پرونده‌ای باز بود. در حالی که بخش‌هایی از اپوزیسیون به صورت واکنشی به این سرکوب پرداختند، حزب ایران آباد، با تجزیه و تحلیل دقیق ماهیت و گستره‌ی این حرکت، این گونه تشخیص داد که خیزش آبان می‌تواند لوکوموتیو قطار جنبش براندازی باشد. از همین روی، بر اساس مطالعه‌ای که به صورت پنج مقاله و در قالب یک جزوه‌ی تحلیلی منتشر شد، این نظر هر چه بدیهی‌تر گشت که می‌توان از خیزش آبان، به مثابه آغاز پایان عمر نظام اسلامی حاکم بهره برد.

در این جا بود که حزب ایران آباد با طرح ایده‌ی «جنبش موج به موج» این امکان را فراهم کرد که نیروهای سیاسی و اجتماعی به حرکت اعتراضی آبان ماه ۹۸ نه به صورت یک خیزش گذرا- به مثابه قیام دی ۹۶- که به منزله‌ی مرحله‌ی ای از یک جنبش گام به گام نگاه کنند. به این ترتیب، خیزش مردم جان به لب آمده، متشکل از لایه‌های محروم و نیز لایه‌های به محرومت کشیده‌شده‌ی طبقه‌ی متوسط، در آبان ماه سال ۱۳۹۸، به عنوان موج اول جنبش و آغازگر آن مطرح شد. گام بعدی این بود که نشان دهیم این خیزش در قالب یک جنبش مداوم زنده است و در گام دوم خود را تثبیت می‌کند. این اتفاق نیز با بزرگداشت یاد شهدای آبان ماه در دی ماه ۹۸ روی داد. به دنبال تثبیت جنبش و باور عمومی به ادامه‌پذیری آن، در موج سوم، موضوع مهم گسترش حرکت مطرح شد. ایده‌ی اساسی این بود که جنبش در مرحله‌ی سوم خود را میان لایه‌های مختلف جامعه چنان توسعه بخشد که بتواند نیروی کمی و کیفی لازم را برای براندازی رژیم در موج چهارم با خود همراه داشته باشد.

موج سوم به این ترتیب یک رویداد خاص نبود، یک روند زمانبر بود که در طی آن، رویدادهای مختلف می‌بایست مورد بهره‌برداری قرار گیرد تا بخش‌کنشگر جامعه را برای قیام نهایی و به پایین کشیدن رژیم آماده سازد. دو رویداد مهم در در چارچوب موج سوم در بازه‌ی سال ۹۸ رخ داد. نخست سقوط هواپیمای مسافربری اوکراینی بود که توسط سپاه انجام شد و در طی آن ۱۷۶ مسافر جان خود را از دست دادند. این رویداد-که اوج بی‌لیاقتی و جنایتگری سپاه و رژیم را آشکار می‌ساخت- موجی از اعتراضات را در سراسر کشور و به ویژه نزد جوانان و دانشجویان برانگیخت

## چشم انداز سال آتی

حزب ایران آباد در این میان تلاش خواهد کرد که انتخاب مردم زودتر از انتخاب رژیم صورت گیرد تا بتوان زمان کنار زدن مثلث آخوند-پاسدار-بازاری از قدرت را زودتر فراهم کرد و به جای آن، یک حکومت دمکراتیک منتخب مردم را سوار کرد. این مهم زمانی امکان پذیر است که دو عنصر سازماندهی نیروهای اجتماعی و رهبری نیروهای سیاسی مردمی از سوی دیگر به هم پیوند خورده و از دل آن یک مجموعه‌ی مکفی برای امر براندازی پدید آید.

ما به سهم خود در این میان تلاش خواهیم کرد تا در پیوند با نیروهای کنشگر داخل کشور بتوانیم این دو عنصر را در کنار هم قرار دهیم. بدیهی است که جایگزین مورد قبول رژیم کنونی نیرویی خواهد بود که بخش مبارز و فعال جامعه حاضر باشد با راهنمایی و رهنمود آن به صحنه پا گذاشته و نبردی سهمگین را تا پیروزی به پیش برد. حزب ایران آباد امیدوار است که بتواند در میان مجموعه‌ی نیروهای سیاسی مردم گرایی باشد که مورد توجه و اعتماد بخش کنشگر خواهند بود. سال ۹۹ سالی است سرنوشت ساز و به همین دلیل برای همه‌ی آزادیخواهان و تغییرطلبان، سالی است پرکار. ما در حزب ایران آباد تمام کوشش و منابع خود را برای عهده گرفتن بخشی از این بار سنگین کاری به خدمت خواهیم گرفت. #

دفتر سیاسی حزب ایران آباد

۲۹ اسفند ۱۳۹۸



سال ۱۳۹۹ در این راستا یک سال پر از چالش خواهد بود. ما بر این باور هستیم که در این سال هم رژیم جمهوری اسلامی و هم مردم ایران به آستانه‌ی انتخاب‌هایی مهم خواهند رسید؛ هر که زودتر انتخاب کند دست بالا را خواهد داشت. انتخاب‌های رژیم در سال آتی عبارتست از تسلیم و جنگ. تسلیم می‌تواند به آمریکا باشد یا به مردم. در هر دو حالت، جمهوری اسلامی پایه‌ها و اهرم‌های قدرت چهاردهه‌ای خود را از دست خواهد داد و تبدیل به یک رژیم شکست خورده و آماده‌ی استحاله خواهد شد. یا این استحاله از طریق قدرت‌های بیگانه بر او تحمیل می‌شود، یا توسط نیروهای مردمی. در هر دو صورت، با ادامه‌ی روند استحاله چیزی از رژیم جمهوری اسلامی قبلی باقی نخواهد ماند. سناریو دیگر اما جنگ است: یا جنگ با خارج که نابودی توامان رژیم و کشور را به همراه خواهد داشت یا جنگ با مردم که سبب تلفات انسانی سنگین و نابودی تمامیت رژیم کنونی خواهد گشت.

پس، اهمیت سال آتی در این است که رژیم به مرحله‌ی اجبار این انتخاب کشیده خواهد شد. فاجعه‌ی ویروس کرونا فقط یکی از عوامل فشار برای انتخاب خواهد بود. سقوط اقتصاد کشور و نیز انفجار نارضایتی اجتماعی پارامترهای دیگری هستند که انتخاب‌های ناگزیر را در مقابل حکومت و مردم قرار خواهند داد. اگر مردم قبل از این که رژیم راه تسلیم یا جنگ را پیشه کند به اقدام اعتراضی گسترده دست بزنند این امکان وجود خواهد داشت که بتوان رژیم را با ترکیبی از قدرت سازمان‌یافته‌ی بخش مبارز جامعه و ایفای نقش جایگزین توسط نیروهای سیاسی مردمی و برانداز، از سوی دیگر از سر راه برداشت.

**جایگزین مورد قبول رژیم کنونی نیرویی خواهد بود که بخش مبارز و فعال جامعه حاضر باشد با راهنمایی و رهنمود آن به صحنه پا گذاشته و نبردی سهمگین را تا پیروزی به پیش برد. حزب ایران آباد امیدوار است که بتواند در میان مجموعه‌ی نیروهای سیاسی مردم گرایی باشد که مورد توجه و اعتماد بخش کنشگر خواهند بود. سال ۹۹ سالی است سرنوشت ساز و به همین دلیل برای همه‌ی آزادیخواهان و تغییرطلبان، سالی است پرکار. ما در حزب ایران آباد تمام کوشش و منابع خود را برای عهده گرفتن بخشی از این بار سنگین کاری به خدمت خواهیم گرفت.**



# حزب ایران آباد چگونه تشکلی است؟

دفتر تولید، پژوهش و آموزش

برای دستیابی به اهداف سیاسی خود سازماندهی می کنند.

• **تشکل های محفل گرا:** درست در نقطه‌ی مقابل تشکل های تمامیت گرا، چنین مجموعه‌هایی به محفل های بحث و گفتگو بیشتر شباهت دارند، تا یک جمع سازمان یافته‌ی هدفمند که قصد دارد گامی هم به سوی دستیابی به هدف بردارد.

پس از ارائه‌ی پایه‌های نظری مناسب، تلاش جمع ما در سازمان خودرهاگران، به عنوان یک تشکل انسان مدار، بر این بود که از مدل تمامیت گرای تشکل یابی فاصله بگیریم. اما زمانی که متوجه شدیم با نزدیک شدن به مدل محفل گرا کنش ما تأثیر لازم در مسیر تغییر را ندارد، بر آن شدیم کار را در قالب حزب ایران آباد ادامه دهیم، با این هوشیاری که به مدل پادگانی و نظامی وار تشکل های تمامیت گرا تبدیل نشویم.

چالش ما در حزب ایران آباد - که در ۲۹ اسفند ۱۳۹۸ وارد هفتمین سال فعالیت خود شد-، پیدا کردن آن نقطه‌ی تعادل بین این دو نوع تشکل، یعنی از نوع پادگانی و نوع محفل گرای آن است، چیزی که شاید تا به امروز در صف اپوزیسیون ایرانی وجود نداشته است.

در این راستا، تلاش ما در این سال ها پیاده کردن نوعی از تشکل یابی است که در حین کارآمدی به الگوهای مبتنی بر «خودمدیریتی» و «خودانضباط گری» نزدیک شود. به بیانی دیگر، ترکیبی باشد از دو عنصر (۱) انضباط پذیری از پایین و (۲) مدیریت از بالا. بر این اساس، در حزب ما، عمده‌ی کارها با مدیریت سرپرستان به پیش می رود و دفتر سیاسی با امتناع از دخالت در مدیریت خُرد، به یک کار نظارتی و اعمال مدیریت کلان از بالا اکتفا می کند.

در جستجوی نتیجه‌ی عملی چنین فعالیتی، سالروز بنیان گذاری حزب ما فرصت خوبی است برای بررسی و برآورد دستاوردهای عملی این روش.

در دنیای پیشرفته امروز که تلاش پیوسته بر نوآوری است، نمی توان کنشگری سیاسی را متفاوت دانست و آن را بر اساس الگوهای کلیشه ای و بازتولیدگر فعالیت های معیوب و مسئله دار گذشته تصور کرد. کاربرد خلاقانه‌ی علوم سیاسی، جامعه‌شناسی و مدل های موفق مدیریتی می‌بایست از پایه های کار یک حزب سیاسی باشد که خود را موفق و تأثیرگذار می‌خواهد.

پایه‌های نظری مناسب، در مقام زیربنای کار تشکل سیاسی به تولید محتوای مورد نیاز آن می‌انجامد و استفاده از روش های آموزشی کارآمد، علم ارتباطات و فن آوری های نوین کار انتقال محتوای نظری به اعضا و کنشگران، به طور خاص و پایگاه اجتماعی آن به طور عام را سهل و تأثیرگذار می‌کند. آنچه اما در چارچوب یک کار تشکیلاتی اهمیت دارد پیدا کردن نمود و کاربرد عملی برای بحث های نظری است.

فاصله‌ی بین بحث های نظری و کاربرد عملی آنها طبیعی است و همیشه وجود داشته است. تفاوت اما بین مجموعه های پویانده و دیگر تشکل های ایستا آن جا مشخص می‌شود، که در طول زمان، فاصله‌ی بین بحث های نظری و کاربرد عملی را نمی‌توانند کم کنند و به جای پیشبرد گام به گام نقشه ی راه خود، در عمل درجا می‌زنند. سرنوشتی که گریبانگیر بسیاری از تشکل های اپوزیسیون ما شده و به دور از هرگونه تأثیرگذاری معنادار در عرصه‌ی سیاسی ایران، و یا حتی ادعایی در این راستا، در حد انتشار یک نشریه و حفظ یک وبسایت اینترنتی دهه هاست به حیات خود ادامه می‌دهند.

## اهمیت تشکل یابی

از دیگر دلایل ناکارآمدی تشکل های سیاسی ایرانی می‌توان به نوع تشکل یابی آنها اشاره کرد، تشکل یابی که بر اساس دو مدل کلی انجام می شود:

• **تشکل های تمامیت گرا:** که با تحمیل یک انضباط درون تشکیلاتی نظامی وار و دیکته شده از بالا، اعضا را



در این حزب برای آزادی و اختیار اعضا احترام قائل هستیم و امیدواریم که با حفظ این مدل دشوار اما انسانی از فعالیت سیاسی، نه تنها موفق شویم، بلکه الگویی مناسب از روابط درون تشکیلاتی را ارائه دهیم.

موفقیتی که ما در این مسیر پیدا خواهیم کرد، موفقیتی جمعی است. بدین معنا که هم بدنه ی تشکیلات باید موفق شود از پایین انضباط و دیسیپلین کاری را بر فعالیت های خود اعمال کند و هم دفتر سیاسی نیازی به دخالت در مدیریت خُرد نداشته و نقش نظارتی و مدیریت کلان خود را حفظ نماید. باید در هر دو سطح به صورت همزمان و موازی تلاش کنیم تا بتوانیم به هدف خود نزدیک و نزدیک تر شویم.

هر عضو حزب ما، جدا از جایگاهی که در آن قرار گرفته، به مسئولیت خود در راه به موفقیت رساندن الگوی «انضباط از پایین و مدیریت از بالا» واقف است و می داند اگر فراموش کند، سهل انگاری پیشه کند و یا جدی نباشد، کارها به پیش نخواهند رفت و کارآیی لازم برای پیشبرد اهداف حزب حاصل نخواهد شد.

کار سیاسی برای ما یک عمل مشخص و تعریف شده است برای پاسخگویی به وظیفه ی اخلاقی و انسانی خود. از سوی دیگر می دانیم که فعالیت ما بدون آن که از هدف اصلی خود دور شود، برای آن که نتیجه بخش باشد، باید دو عنصر کارآمدی و بهره وری را نیز فراهم کند. سرنوشت این مدل تشکل یابی، خارج از ذهن ماست و در پیاده کردن عملی آن است که شکل می گیرد؛ سرنوشتی که هم در دست دفتر سیاسی حزب ایران آباد و هم در دست بدنه ی آن است. همان هموطنانی که می آیند و در این جمع، کوشا، پیگیر و ضابطه مند برای دستیابی به یک جامعه ی انسانی تلاش می کنند. به حزب ایران آباد ببینید و چنین تلاشی را از نزدیک تجربه کنید. #

آنچه از لحاظ کمی نتیجه ی کار ما بوده است: آیا توانستیم آن گونه که در برنامه ی سیاسی ما پیش بینی شده، در این سال ها حزب ایران آباد را به جامعه ی ایرانی بشناسانیم، عضو بگیریم، پایگاه اجتماعی بگسترانیم و ...؟ حتی اگر نتیجه تلاش ها را ناکافی بدانیم، چاره ی کار روی آوردن به مدل های تمامیت گرا و یا محفل گرا خواهد بود. چرا؟

با نزدیک شدن به مدل پادگانی، جدا از آن که تشکل ما از لحاظ کیفی در تضاد کامل محتوایی با پایه های نظری خود قرار می گیرد، در عمل نیز هر عضوی را که نتواند و یا نخواهد با چنین شکلی از کار سازمان یافته خود را تطبیق دهد، از دست داده و از لحاظ کمی نیز افول خواهد کرد. در نقطه ی عکس آن، با نزدیک شدن به مدل محفل گرا، حزب ما خصلت کارآیی خود به عنوان یک تشکل سیاسی را از دست می دهد. پس برای گسترش و بالا بردن دستاورد حزب، مسیر درست کدامست؟

تلاش ما در این جمع از همان ابتدا، حفظ انسجام درونی ساختار تشکیلاتی حزب ایران آباد با پایه های نظری، یعنی مرانامه و برنامه ی سیاسی آن بوده است و هرگز نخواستیم ایم «دو شخصیتی» رفتار کنیم. حزب ما روی انسان به عنوان عنصر دارای توانایی تغییر، رشد و تکمیل حساب می کند. عضو حزب برای ما یک مهره ی تشکیلاتی نیست که باید بر اساس برنامه دیسیپلین نظامی وار اعمال شده از جانب رهبری عمل کند، بلکه انسان آزاده ای است دارای اختیار که بر اساس قدرت تشخیص تلاش شخصی خود را در راستای کار جمعی هدفمند قرار می دهد.

در این چند سال بوده اند اعضای که بر این باور نبوده اند و نتوانستند از چارچوبی که حزب ما برای یادگیری و رشد در اختیارشان گذاشته بهره ببرند و در نتیجه به صورت داوطلبانه از حق خود برای ترک تشکیلات استفاده کردند. ما

کار سیاسی برای ما یک عمل مشخص و تعریف شده است برای پاسخگویی به وظیفه ی اخلاقی و انسانی خود. از سوی دیگر می دانیم که فعالیت ما بدون آن که از هدف اصلی خود دور شود، برای آن که نتیجه بخش باشد، باید دو عنصر کارآمدی و بهره وری را نیز فراهم کند. سرنوشت این مدل تشکل یابی، خارج از ذهن ماست و در پیاده کردن عملی آن است که شکل می گیرد؛ سرنوشتی که هم در دست دفتر سیاسی حزب ایران آباد و هم در دست بدنه ی آن است.



# بهترین راه تغییر تدارک سازندگی است

کوروش عرفانی

• بحران زیست محیطی به شکل کمبود آب، خشکسالی غیرطبیعی، بهره‌برداری بی‌حساب و کتاب از آب‌های زیرزمینی، بیابان‌زایی، نابودی جنگل‌ها، تالاب‌ها، دریاچه‌ها و رودخانه‌ها، منقرض ساختن غیرطبیعی گونه‌های جانوری و تنوع گیاهی، آلودگی هوا، مشکل ریزگردها، نابودی مسیل‌ها، ساخت و سازهای غیرمنطقی در عرصه‌های طبیعی، آلودگی آب‌ها و...

باید روشن سازیم که این بحران‌ها یا به طور مستقیم از عملکرد حکومت اسلامی می‌آیند و یا به طور مستقیم توسط آن مورد تشدید و تقویت قرار می‌گیرند. میان خود آنها نیز پیوندهای مستقیم و غیر مستقیم فراحکومتی قرار دارد که در این جا برای پیچیده نکردن موضوع به آن نمی‌پردازیم. اما باید آگاه باشیم که این بحران‌ها در حال تقویت یکدیگر هستند.

از سوی دیگر شرایط به گونه‌ای در هم گره خورده و پیچیده شده است که اگر دولت بخواهد روی هر کدام از این بحران‌ها تأثیری بگذارد، به دلیل روابط متقابل آنها یک یا چند بحران دیگر را تشدید می‌کند. هیچ کدام از این بحران‌ها به تنهایی و به طور مجزا قابل حل نیست. آنها به هم مرتبطند و هر راه حلی که این ارتباط‌های مستقیم یا غیرمستقیم را نادیده گیرد قادر به حل آنها نیست. در نتیجه هر اقدامی برای حل آنها باید در قالب یک «اقدام جامع» باشد. اقدامی که ضمن در نظر گرفتن راهکارهای مشخص برای حل بحران، در طراحی آنها به پیوندهای دو یا چند جانبه‌ی آنها از یکسو و به نقش محوری قدرت سیاسی در این میان توجه کند. در غیر این صورت می‌تواند مانند برخی از تلاش‌هایی که در این زمینه کلید خورده است در حد یک اقدام نمایشی و نمادین باقی بماند.

اینک اما به دقیقه نود بازی رسیده‌ایم. فرصتی اندک باقیست - حداقل امیدواریم- تا بتوان کشور را از مرگ حتمی رهانید. اما چگونه؟

## هر جریانی که مسئولیت بحران‌های کشور را بپذیرد قدرت را خواهد گرفت.

رژیم کنونی چندین چالش بزرگ روی دست ما گذاشته که برخی از آنها عبارتند:

- بحران اقتصادی در قالب رکود تورمی، ورشکستگی بانک‌ها، کمبود سرمایه‌گذاری، بیکاری گسترده و عدم پیشرفت صنعت و فن‌آوری، وابستگی شدید به واردات، تولیدزدایی، کسر بودجه، بی‌ارزش شدن پول ملی و فقر مادی گسترده‌ی جامعه، تضعیف صنعت ملی، فساد و نابسامانی مالی و حسابداری و...
- بحران اجتماعی به صورت کاهش کیفیت روابط اجتماعی، مشکلات اخلاقی و روانشناختی، افزایش بی‌سابقه‌ی طلاق و فروپاشی نهاد خانواده، زن ستیزی، کودک‌آزاری، ضعف‌کشی، خشونت اجتماعی، اعتیاد، نابرابری طبقاتی بی‌سابقه، وارونگی ارزش‌ها، از میان رفتن اعتماد، همبستگی و انسجام اجتماعی، روان‌پریشی عمومی‌یافته و...
- بحران فرهنگی به شکل رکود نشر، بی‌ارزش شدن دانش و علم، مدرک‌سازی، نزول شدید کیفیت کار دانشگاه‌ها، تضعیف محتوایی آموزش و پرورش، در جازدن هنر و خلاقیت فکری، نزول تولید محتوایی رسانه‌ها، سانسور و خودسانسوری،...
- بحران سیاسی از طریق انحصار سرکوبگرانه‌ی قدرت، نهادسازی موازی، نفی تفکیک قوا، تجمیع اختیارات در دست نهادهای فراقانونی، مافیایی کردن ماهیت روابط قدرت، نظارت‌آفرینی‌های استبدادزا، خالی کردن محتوا از فرایندهای انتخاباتی، خودکامگی فردی و ...

## ضرورت تغییر برخورد:

باشد از این مشکلات و بحران‌ها رهایی یابیم، این فقط به دست حکومت بعدی ممکن است نه حکومت فعلی؛ البته آن هم به صورت مقید و مشروط. به این معنی که این مهم نمی‌تواند بر اساس ادعا و خودبزرگ‌بینی دون کیشوت‌وار تحقق یابد. نیاز به حداکثر عقلانیت از یکسو و فروتنی منطقی و واقع‌بینانه از سوی دیگر دارد.

## نیازهای محوری:

گفتیم که در ابتدا نیاز به یک تغییر گزاره داریم که با خود تحول‌گفتمان اصلی صحنه‌ی سیاسی ایران را به همراه خواهد داشت. باید گزاره‌ی "حکومت جمهوری اسلامی مسئول پرداختن به بحران‌های اصلی کشور است" را کنار بگذاریم و به سوی این واقعیت رویم که "حکومت بعد از جمهوری اسلامی مسئول حل بحران‌های کنونی کشور است". (این امر البته مسئولیت اخلاقی و قانونی و قابل پیگرد رژیم کنونی در آفریدن بحران‌ها و وارد کردن خسارات و تلفات بسیار به کشورمان را زیر سؤال نمی‌برد. در این جا منظور مسئولیت مدیریتی حل و فصل این مشکلات و بحران‌هاست.)

پس، تغییر این نگاه و گفتمان، که چه کسی حالا باید این معضلات متعدد کشور را حل کند، یک پیش شرط مهم است و با خود تحول دیگری را به دنبال می‌آورد و آن، عبور از گفتمان سنتی «براندازی» و رسیدن به گزاره‌ی «کنار گذاشتن حکومت کنونی» مطرح می‌شود. تفاوت این دو در این است که در گفتمان برانداز پیش فرض بر این است که حکومت نمی‌خواهد قدرت را واگذار کند و لذا باید توسط یک نیرویی سرنگون شود، برانداخته شود، پایین کشیده شود و قدرت از چنگ آن بیرون آورده شود. این در حالیست که شرایط کنونی دارد به نحوی رقم می‌خورد که در آینده‌ای نه چندان دور، به طور اصولی، چنین مقاومتی از جانب حاکمان، برای باقی ماندن در قدرت، سالبه‌ی به انتفاء موضوع می‌شود. یعنی موقعیت می‌تواند به گونه‌ای تحول یابد که در آن، هرگونه مقاومت از جانب رژیم برای عدم واگذاری قدرت، شانس خشونت لازم برای نابودی آن را افزایش می‌دهد نه احتمال حفظش را. بحث براندازی زمانی مورد پیدا می‌کند که رژیم بخواهد بماند، اما در این شرایط جدید به جایی می‌رسیم که رژیم ترجیح می‌دهد نماند.

شاید نخستین ضرورت در این باره عبور از این ایده است که "این بحران‌ها را رژیم اسلامی آفریده است و خودش نیز باید برطرف کند". واقعیت این است که این بحران‌ها را حکومت آخوندی آفریده، اما نمی‌تواند حل کند. وقت آنست که، در یک برخورد واقع‌گرا و غیر احساسی، به خود بگوییم که این بحران‌ها را رژیم روی دست ما گذاشته اما رژیم آنها را از روی دست ما برنخواهد داشت. این بحران‌ها، حالا، چه بخواهیم و چه نخواهیم، چه بپسندیم یا خیر، بحران‌های ملت ایران هستند.

هر فرد یا جریان واقع‌گرایی این را تصدیق خواهد کرد که حکومت فعلی در ادامه‌ی حیات خود و تازوی که بر رأس قدرت است دو کار می‌تواند انجام دهد:

- ایجاد مشکلات، معضلات و بحران‌های جدید و
- تشدید مشکلات، معضلات و بحران‌های قبلی.

برای تحقق این دو امر، حکومت کنونی به هیچ طرح و نقشه‌ی خاصی نیاز ندارد. همین که وجود داشته باشد و عمل کند کفایت. نکته‌ی مهم در این میان این است که حتی زمانی که نظام در صدد بر می‌آید یکی از این مشکلات را حل و فصل کند در همان زمان و به واسطه‌ی همان تلاش، چند مشکل جدید خلق می‌کند. دلیل این امر هم نبود کمترین درجه‌ای از انسجام در سازوکارهای نهادهای مختلفی است که هر یک، بدون هماهنگی با سایر نهادها، در جهت منافع خود مشغول به کاری در گوشه و کنار کشور هستند. به عبارت خلاصه‌تر، رژیم کنونی مشکل زاست، چه زمانی که بخواهد مشکلی را خلق کند و چه موقعی که بخواهد مشکلی را حل کند. هر فرد منطقی دور این نظام را برای نجات کشور از این گرداب بحران‌ها خط قرمز می‌کشد؛ وجود این نظام را معادل مشکل‌زایی و بحران‌آفرینی تلقی می‌کند. رژیم دیگر برای ایجاد بحران به عمل کردن نیاز ندارد، کفایت باشد.

پس، گام اول برای توقف این مشکلات بزرگ و جلوگیری از ضربه‌ی مرگ‌آفرین آنها به کشورمان، پذیرش این نکته است که این بحران‌ها دیگر متعلق به حکومت ایران نیست، متعلق به ماست. قبول کنیم که مسئولیت پرداختن به این بحران‌ها دیگر با رژیم کنونی نیست بلکه با حکومت آینده است. حکومتی که البته هنوز وجود ندارد، اما اگر قرار

دولت کنونی جزئی از این جریان مسئولیت پذیر نیست، به عنوان بخشی از نظام، مانع آنست. برای این که بحث را مشخص تر دنبال کنیم، بهتر است توضیح دهیم که هریک از اینها بیانگر چه وجهی از قدرت سیاسی است. در این جا باید تمایز میان دولت و نظام را مشخص کنیم.

دولت دستگاه اداری و مدیریتی کشور است. منظور از نظام، طبقه‌ی حاکمه‌ای است که برای تأمین منافع خویش دولت را در اختیار گرفته و کشور را به سوی فاجعه سوق داده است. در یک مقطعی، برای این که جریان مسئولیت پذیر بتواند از عهده‌ی مشکلات عیدیه‌ی کشور برآید، نیاز دارد که طبقه‌ی حاکم، دستگاه دولت را به او واگذار کرده و خود، قدرت سیاسی را ترک کند. به این موضوع در پایین بیشتر خواهیم پرداخت اما قبل از آن نگاهی کنیم به این که این جریان مسئولیت پذیر از چه بخش‌هایی می‌تواند تشکیل یابد.

### اجزاء جریان مسئولیت پذیر:

جریانی که می‌خواهد مسئولیت بحران‌های حاد کشور را بپذیرد و برای حل آنها کاری درازمدت را شروع کند نیاز دارد که به شکلی منطقی و عمل‌گرا سازماندهی شود. به عبارت دیگر، این فقط از یک جریان متشکل، هدفمند، سامان یافته و بااراده است که از پس چنین کاری عظیم و غول‌آسا برمی‌آید: نجات میهن از یک فاجعه، توقف خسارات و تلفات و سپس، بردن کشور به سوی توسعه و پیشرفت. چنین جریانی باید در عالیترین شکل خود منظم، منضبط، مصمم و برنامه‌مند باشد. جای لغزش و سهل‌انگاری نیست، چرا که، سرنوشت یک کشور بزرگ مطرح است.

عناصری که این جریان مسئولیت‌پذیر را تشکیل می‌دهند تابع کارکرد آن هستند. قرار است که این جریان مسئولیت پذیر، کار تشخیص بحران‌ها، یافتن راه حل برای آنها، تدارک اجرای آنها و در نهایت، اجرای این راه حل‌ها را برعهده داشته باشد. برای این منظور نیاز به اجزایی است که در جای خود این چهار امر را میسر و ممکن سازند. بر این اساس این جریان حداقل از سه بخش تشکیل می‌شود:

1. یک واحد سیاسی که کلیت جریان را هدایت و در نهایت، با اتکاء به دو بخش دیگر، نقش جایگزین موقت هئیت حاکمه کنونی را ایفاء خواهد کرد.

کشور به سوی اوضاعی می‌رود که تلاش رژیم برای ماندن در قدرت، ضامن بقاء نیست، ضمانت نابودی خشن‌تر و رادیکال‌ترست.

مردم ایران مدتهاست با ایده‌ی براندازی یک نظام ناکارآمد و فاسد مشکلی ندارند، حتی چگونگی آن نیز برایشان چندان ناشناخته نیست، این در جا انداختن چرایی ملموس براندازی بوده که اپوزیسیون از خود ضعف نشان داده است. این که فعالیت خود در این زمینه را محدود به وجه صرف سیاسی کرده و تمام ابعاد دیگر کار را نادیده گرفته است. 2. حرکتی می‌تواند گفتمان براندازی یا تغییر نظام را برای جامعه جا بیاندازد که آن را در دل یک استراتژی کلان برای نجات کشور قرار دهد. آن هم نه به صورت مصنوعی و من‌درآوردی آن، بلکه به شکل منطقی و به عنوان یک مرحله‌ی مقطعی، اما ضروری از یک مسیر بلندمدت که قبل و بعد دارد. این تنها در صورت اثبات توانایی خود برای پیشبرد یک چنین طرح استراتژیکی است که جامعه حرکت تاکتیکی خلع قدرت از نظام کنونی را نه تنها می‌پذیرد، بلکه آماده‌ی عمل کردن در آن مسیر می‌شود. به عبارت روشن‌تر، جامعه یک «اقدام جامع» می‌خواهد که بتواند با اطمینان و فارغ از نقطه‌های تاریکی که در حافظه‌ی تاریخی خود، در مورد ماجراجویی‌های صرف سیاسی دارد، بار دیگر تن به کار دهد و با جان و دل برای پیاده کردن یک طرح عمومی تغییر سرنوشت جامعه عمل کند. اما چگونه؟ حال پرسش این است: ملزومات این کار چیست؟

### ضرورت یک جریان مسئولیت پذیر:

گفتیم که با تغییر گفتمان و برخورد، ما دیگر نمی‌توانیم رژیم کنونی را مسئول حل و فصل بحران‌های عمیق کشور بدانیم. برای خروج شرایط از بن‌بست کنونی - که به سوی محو تمدن ایرانی به پیش می‌رود - لازم است یک جریان، به طور علنی و مشخص، مسئولیت بحران‌های کنونی را برعهده گیرد. این مسئولیت شامل:

1. تشخیص دقیق بحران‌ها
2. شناسایی راه حل‌های ممکن
3. تدارک عملی اجرای راه حل‌ها و
4. پیاده کردن برنامه‌ریزی شده‌ی راه حل‌ها برای کسب نتیجه است.



سیاسی قرار نگیرند آن جریان سیاسی، حتی با پشتیبانی مستقیم قدرت های بزرگ به رهبری تبدیل نمی شود، البته می تواند قدرت را به دست گیرد، اما رهبری نمی کند. رهبری حاصل پذیرش از سوی مخاطبان است نه تبلور خواست و آرزوی یک فرد یا یک تشکل سیاسی. هیچ تشکل سیاسی نمی تواند مدعی رهبری جامعه باشد، جامعه رهبری خود را انتخاب می کند. ممکن است اشتباه کند و انتخاب نادرست کند، اما این گزینش نادرست و آسیب رسان نیز تابع روند خود است و به شکل مصنوعی صورت نمی پذیرد. کار را باید از مسیر درست خود پی گیری کرد.

اما چنین جریانی چه می خواهد بکند؟ مأموریت و مسئولیت آن به طور مشخص چیست؟

### مأموریت جریان مسئولیت پذیر:

گفتیم که مأموریت مشخص این جریان مسئولیت پذیر عبارت است از تشخیص مشکلات، یافتن راه حل ها، تهیه ی تدارکات و در نهایت، اجرای راه حل ها. این مراحل کاری باید به طور دقیق و در قالب یک طرح ابر-کلان<sup>3</sup> در آینده تعریف و تنظیم شوند:

- منظور از تشخیص مشکلات، تعیین و تدقیق بحران های حاد کشور است که به دو نوع تقسیم می شوند:
  - بحران هایی که باید بلافاصله به آنها پرداخت و
  - آنها که باید در میان مدت و یا دراز مدت برای حل آنها برنامه ریزی کرد.<sup>4</sup>
- یافتن راه حل یعنی کار دقیق، مستند و مبتنی بر کارشناسی برای یافتن راهکارهای قابل اجرا در شرایط کنونی کشور و یا در آینده ی قابل پیش بینی. سازوکارهای پیش بینی شده در هر مورد باید منطبق با ظرفیت های واقعی کشور در زمان اجرای آنها در نظر گرفته شود و برای این منظور می بایست به طور مداوم در طول این مسیر به روز شود تا در موقع پیاده شدن، بالاترین قرابت به واقعیت های موجود کشور را داشته باشند.
- تهیه ی تدارکات یعنی پیش بینی و آماده سازی بسیج کلیه امکانات انسانی، مالی و مادی موجود در چهار

2. یک بدنه ی متشکل از متخصصین، کارشناسان، فن سالاران و مدیران کشور که مراحل فنی، تخصصی و عملی مطرح شده در دستور کار این جریان را به پیش می برند.

3. یک پایگاه مردمی فعال و آماده ی ایفای نقش سازمان یافته در مقاطع مختلف این مسیر.

هر سه بخش فوق در یک پیوند تنگاتنگ و مکمل و برای تأمین موفقیت مأموریت این جریان مسئولیت پذیر، ضروری هستند و بدون حضور یکی، کار دوتای دیگر، یا ناممکن، یا بسیار دشوار می شود. این واقعیت با نگاهی به نقش عملی این جریان آشکار می شود.

درک ضرورت وجود این سه عنصر شاید اساسی ترین بخش این پروژه ی مهم باشد که به دلیل بی توجهی به آن، تاکنون، کشور ما را در مقابل یک حکومت تخریب گر به محاق سکوت و انفعال رانده است. این نکته را باید همگی دریابیم که هیچ تشکل سیاسی بدون بدنه ی عملیاتی ره به جایی نمی برد و هیچ بدنه ی عملیاتی بدون هدایت سیاسی نمی تواند در سرنوشت عمومی جامعه مؤثر باشد. دیگر آن که باز باید قبول کنیم که هیچ جریان سیاسی بدون پیکره ی اجتماعی شانسی برای تغییر مسیر قدرت حاکم را ندارد و از آن سوی، هیچ پیکره ی اجتماعی، حتی در مقیاس میلیونی، بدون یک ساختار سیاسی هدایتگر قادر نیست از پتانسیل های خود برای دگرگون ساختن جامعه بهره برد.

این همان بحث رهبری است که سالهاست در اپوزیسیون ایرانی به یک تابو تبدیل شده و بسیاری، ضمن آن که به ضرورت آن باور کامل دارند، از مطرح کردن صریح و مشخص آن طفره می روند و ارزش کار سیاسی خود را در حد یک گفتمان مبهم، دو پهلو و غیرشفاف کاهش می دهند. این تابو را باید شکست. هم برای عنصر سیاسی، هم برای عنصر متخصص و هم برای عنصر اجتماعی باید جا بیافتد که هیچ حرکتی، بدون رهبری، ره به جایی نمی برد. تنها نکته ی قابل احتیاط در این باره این است که رهبری امری خودخوانده و متکی به اراده ی قائم به خود نیست. واقعیتی است که در طی یک تعامل مشخص و ملموس با بدنه حاصل می شود. اگر نیروهای فعال و کنشگر پشت سر یک جریان

مشروعیت مردمی و شناسایی بین‌المللی فراهم کرده و آن را تقویت می‌کند.

### از کجا آغاز کنیم؟

این جریان مسئولیت‌پذیر باید از جایی کلید بخورد. تا پیش از رویدادهای آبان ۹۸ و نیز بحران شیوع کرونا ما در حزب ایران آباد بر آن بودیم تا این ایده را مطرح و در مسیر آن تلاش کنیم، اما به هیچ وجه این ادعا و توهم را نداشتیم و نداریم که می‌توانیم به تنهایی این کار را انجام دهیم؛ فقط پیشنهاد را می‌دهیم و خود به عنوان نخستین داوطلب کار در این راه، وارد میدان فعالیت می‌شویم. بعد از آن، این دیگر با سایر هموطنانمان است که به عنوان فعال در بخش سیاسی، یا متخصص و کارشناس در جمع حرفه‌ای‌ها و یا فعال و کوشنده‌ی اجتماعی به عنوان پایگاه مردمی وارد صحنه شوند. #

بخش مردم-نهاد (سمن‌ها)، تعاونی‌ها، شرکت‌های خصوصی و دستگاه دولتی برای فراهم کردن بستر اجرایی راه حل‌های پیش‌بینی شده و در نهایت

• اجرای طرح‌ها: باید تمامی امکان‌های تدارک دیده‌شده در مناسب‌ترین شکل خود هماهنگی و مدیریت شود تا راهکارهای طراحی شده در راستای استراتژی «توسعه‌ی پایدار» پیاده شوند و نتیجه دهند.

این نقشه‌ی راه چهار مرحله‌ای از این ویژگی برخوردار است که تا قبل از رسیدن به نقطه‌ی حساس چالش کردن قدرت حاکم، در برگیرنده‌ی دو مرحله‌ی مقدم کارشناسی، فنی و به طور عمده، غیرسیاسی است که فرصت ایجاد انسجام و سازماندهی میان سه جزء مردمی، تخصصی و سیاسی کل جریان را فراهم ساخته، به آن اعتماد به نفس و قدرت بخشیده و با شناساندن آن به جامعه و جهان برای آن

مردم ایران مدتهاست با ایده‌ی براندازی یک نظام ناکارآمد و فاسد مشکلی ندارند، حتی چگونگی آن نیز برایشان چندان ناشناخته نیست، این در جا انداختن چرایی ملموس براندازی بوده که اپوزیسیون از خود ضعف نشان داده است. این که فعالیت خود در این زمینه را محدود به وجه صرف سیاسی کرده و تمام ابعاد دیگر کار را نادیده گرفته است. حرکتی می‌تواند گفتمان براندازی یا تغییر نظام را برای جامعه جا بیاندازد که آن را در دل یک استراتژی کلان برای نجات کشور قرار دهد. آن هم نه به صورت مصنوعی و من‌درآوردی آن، بلکه به شکل منطقی و به عنوان یک مرحله‌ی مقطعی، اما ضروری از یک مسیر بلندمدت که قبل و بعد دارد. این تنها در صورت اثبات توانایی خود برای پیشبرد یک چنین طرح استراتژیکی است که جامعه حرکت تاکتیکی خلع قدرت از نظام کنونی را نه تنها می‌پذیرد، بلکه آماده‌ی عمل کردن در آن مسیر می‌شود. به عبارت روشن‌تر، جامعه یک اقدام جامع‌می‌خواهد که بتواند با اطمینان و فارغ از نقطه‌های تاریکی که در حافظه‌ی تاریخی خود، در مورد ماجراجویی‌های صرف سیاسی دارد، بار دیگر تن به کار دهد و با جان و دل برای پیاده کردن یک طرح عمومی تغییر سرنوشت جامعه عمل کند.



# یک درصدی

# کیست؟

کامران مهرپور

گفتگو قرار داد. برای یک پروژه زمان شروع و زمان پایان باید مشخص شود.

حزب ایران آباد به عنوان یک تشکل سیاسی حرفه ای دارای چارچوب و قواعد در کار اجرایی خود است و در این راستا طرح «یک درصدی ها» برای ما پروژه ی جدیدی نیست. از شروع کار در ۸-۹ سال پیش، روند روزانه پیشرفت کار را از نزدیک دنبال کرده و برای گسترش آن اقدامات لازم را در این سال ها انجام داده ایم. اعضای که مسئولیت و مأموریت پیشبرد این پروژه را در دل حزب ایران آباد بر عهده گرفته اند، در عرصه ی مدیریت پروژه در دیگر نهادها سال ها تجربه کاری دارند و به خوبی می دانند که عدم پیشرفت یک پروژه، بر اساس برنامه ی پیش بینی شده، معادل توقف و کنسل کردن آن است.

تجربه ی تاریخی جنبش ها در دیگر کشورها مورد پژوهش و بررسی همکاران ما در این حزب واقع شده و به ویژه از انقلاب های رنگی دهه های اخیر در اروپا و یا دیگر کشورها درس ها گرفته ایم. به خوبی دیده ایم که در هر یک از این جنبش ها و انقلاب ها تا زمانی که موج نهایی هواداران "میلیونی" به خیابان ها نیامده بودند، ناامیدی و سرخوردگی بر جامعه سایه افکنده بوده است، همان طور که در بخش اعظم ایرانی ها دیده می شود. بسیاری از این جوامع، پیش از کسب موفقیت، شکست خود در چندین کوشش جدی را تجربه کردند.

ما می دانیم، که جنبش های اجتماعی دارای قواعد ریاضی نیستند، اما از قانونمندی و منطق حاکم بر مبارزه تبعیت می کنند. آنچه در یک کار سازمان یافته دمکراتیک اهمیت دارد، تقسیم کار حرفه ای میان بازیگران در عرصه ی عمل است. میان ما اعضای حزب در خارج از کشو و کنشگران یک درصدی داخل، تقسیم کار انجام شده است و هر کدام به انجام مأموریت و وظائف خود بر اساس برنامه ی سیاسی مشغول هستیم. برای نظاره گر خارجی، به مثابه تماشاچیان، بازی را در خارج از زمین دنبال می کنند، فهم زمانبندی از دید مربی و بازیکنان تحت نظر او همیشه آسان نیست. تماشاچی به دنبال گل پیروزی است تا هورا بکشد، اما این امر منطق و قانونمندی های خود را می طلبد.

حزب ایران آباد یک حزب مدرن و شهروندی است که استراتژی آن ایجاد و گسترش قدرت اجتماعی برای رسیدن به هدف جامعه انسانی است. حزب بهترین و اساسی ترین نهاد هر جامعه ای برای مدیریت سیاسی کشور است. حضور احزاب قوی در عرصه ی سیاسی لازم است، اما نه از هر نوع آن. گسترش دانش علوم سیاسی در دهه های اخیر و تلاش ها برای ایجاد مدل های جدید از کار متشکل حزبی، تجارب با ارزشی در اختیار ما می گذارد؛ حزب ایران آباد با بهره گیری از آخرین داده ها در این زمینه تشکیل شده و کار می کند.

امید ما در این حزب، ظهور احزاب شهروندی دیگری در مجموعه ی تغییرگرای جامعه ای ایرانی است، تا در یک فضای همکاری و رقابت سالم و دمکراتیک بتوانیم به صورت همسو در راستای استقرار یک جمهوری دمکراتیک و لائیک در ایران تلاش کنیم.

## پروژه ی کنشگران یک درصدی

پیام حزب ما می تواند به گوش بخش وسیعی از جامعه برسد، اما همگان مخاطب ما نیستند. مخاطبین ما بخش کوچکی از لایه های اجتماعی را تشکیل می دهند. برای ما جذب حتی یک عضو کیفی بیشتر معنا دارد تا جذب یک میلیون فرد محروم از آگاهی. این به معنای نخبه گرایی جریان ما نیست، کیفی گرا هستیم و اصراری بر برقراری ارتباط با «همه» نداریم. مخاطب ما در حزب ایران آباد، نیروهای فرهیخته و مسئولیت پذیر ایرانی هستند: کنشگران یک درصدی. پیام ما برای کسانی است که قادر باشند آگاه شوند، منافع جمعی را تشخیص دهند و برای دفاع از آن، توان سازماندهی و سازمان یابی داشته باشند. ما به دنبال توده گرایی، خلق گرایی و ملت گرایی نیستیم. دیگران به این کار مشغولند، ما نه!

جذب یک درصدی ها برای ما تنها یک ایده نیست، یک پروژه است که نخستین خصوصیت آن برنامه مندی و زمان مندی است. رفتن به پای یک پروژه با رعایت عنصر زمان است که معنا پیدا می کند، در حالی که یک ایده را می توان بدون درگیر شدن با هرگونه زمان مندی، به طور بی پایان مورد بحث و

بر اساس تقسیم کاری ما در حزب ایران آباد، پیشبرد کار بر مبنای مراحل استراتژیک پیش بینی شده و باقی مانده در مسیر دستیابی به هدف، بر عهده ما در خارج از کشور است و برداشتن گام های تاکتیکی و تکنیکی در این راستا بر عهده کنشگران یک درصدی داخل کشور. مدیریت و راهبری استراتژیک بر عهده ی ماست و مدیریت اجرایی در محل بر عهده شما. با پایبندی بر اصول کار، ما نقش نظارتی و مدیریت کلان خود را حفظ می کنیم، بدون آن که در مدیریت خرد دخالت کنیم. تجربه ای اگر داشتیم در اختیار شما خواهیم گذاشت، چنان که تا به حال انجام داده ایم.

### ویژگی های کنشگران یک درصدی

تشخیص یک درصدی ها بر اساس ایده های کلی و مبهم نیست، برعکس، بر روی برخی شاخص های تعریف شده استوار است. در لیست پایین به برخی از این خصوصیات یک درصدی های می پردازیم بدون آن که مدعی باشیم ویژگی های دیگری وجود ندارند و یا این که یک عضو یک درصدی می بایست همه ی این خصوصیات را در بر داشته باشد.

1. اخلاق مداری (بینش) و تخصص گرایی (منش)
2. انسان مداری و قدرت اجتماعی
3. دید و نگرشی متفاوت
4. عمل گرایی - نظم و دیسیپلین کاری
5. پیشبرد کار بر مبنای هدف، استراتژی، تاکتیک، تکنیک، پروژه، کار گام به گام
6. پرهیز از ایدئولوژی گرایی، پایبندی به متدولوژی (روش شناسی) علمی یا کار روشمند
7. تکیه بر تحقیق و پژوهش
8. بحث باز، درون نما و صادقانه
9. بردباری و شکیبایی در کار
10. هم آموزی، انتقال تجارب، بهره گیری از خرد جمعی، داشتن ذهن باز در روند آموزشی
11. ادب و احترام انسان مدارانه
12. تمرین تکنیک های ارتباطات موثر و گوش کردن فعال
13. عدم پیشداوری
14. کسب دانش و مهارت و روش های آموزش به دیگران همزمان با کنشگری سیاسی
15. برخورد منطقی و خردگرایانه و نه احساسی
16. عدم دخالت در مسائل شخصی افراد
17. حفظ استقلال فکری فردی در زمان معرفی مواضع حزب و با ارجاع به منابع رسمی آن

18. درک عمیق متون پایه ای حزب
19. حفظ اصول امنیتی به عنوان یک ضرورت مهم کار سیاسی
20. پیگیری روند عضویت و آموزش های پیش بینی شده
21. درک سیستم سازی حزب به عنوان تشکیلی مدرن و همراهی با این روند
22. درک معنا و اهداف یک حزب سیاسی و تفاوت آن با کنشگری فردی و بحث های محفلی
23. پایبندی به ضابطه ی حاکم بر کارها در قالب پروژه های اجرایی
24. بالا بردن توان کار تیمی منسجم بر اساس تقسیم کار حرفه ای
25. پیگیری برنامه های تحلیلی و آموزش از طریق تلویزیون دیدگاه و سایر تولیدات حزب
26. مطالعه، بالا بردن توانی های ذهنی و جسمی
27. تبلیغ فعالانه برای معرفی منابع و مواضع حزب - در شبکه های مجازی و جمع های ایرانی با رعایت نکات امنیتی
28. کسب و جمع آوری منابع مالی برای تلویزیون و حزب
29. تماس با داخل و انتقال مفاهیمی همچون خودسازماندهی، خودمدیریتی، خودباوری
30. سازماندهی در محل

بر اساس این ویژگی ها برای بسیاری این سوال پیش می آید:

این یک درصدی ها که شما می گوئید یافت می نشود، گشته ایم ما! پاسخ روشن است: بیش از دویست هزار نفر از یک درصدی ها در خیزش آبان ۹۸ در خیابان ها بودند. جوینده یابنده است.

و از آن روشن تر آن که «یک درصدی» بودن کار هر کسی نیست. شاید از هر صد ایرانی یک نفر پیدا شود که اخلاق مدار، شجاع و عملگرا باشد. بنابراین، وقت خود را با هر کسی تلف نکنید، کار را از خود شروع کنید و در طول راه افراد مستعد را خواهید یافت.

خوب حرف زدن خوب است، اما کافی نیست، یک درصدی را باید در عرصه ی عمل محک زد. تنها گفتن این که دیر شده و باید کاری کرد کافی نیست، گفتنی ها را گفتیم، در انتظار دیگران نباشیم، کنشگری را از خود شروع کنیم. فراموش نکنیم، مردمی سزاوار آزادی و دموکراسی هستند که در ساختن آن مشارکت کنند. #



# نقش خودباوری جمعی در ساختن جامعه ی انسانی



دفتر تولید، پژوهش و آموزش

نگرشی که به انسان سرخورده و ناباور قرن بیست و یکم بگوید: ناممکن به معنی نبود ممکن نیست، به معنی پیدا نکردن ممکن است.

## ایران در این میان:

حال به ایران بیاندیشیم و این که کشور ما، واقع شده در لبه ی پرتگاه نابودی و فروپاشی - حتی پیش از شروع شیوع کرونا - به دلیل سوء مدیریت ساختاری رژیم اسلامی می تواند در انتظار فاجعه ای با ابعاد غیر قابل تصور باشد. در چنین شرایطی، بیش از هر زمان دیگری، باور به ممکن کردن آنچه شاید ناممکن می نماید ضروری به نظر می رسد. و بیش از آن، انسان هایی که در اوج ناامیدی و سرخوردگی و عدم باور جمعی به تغییر، در انتظار دیگران نمی نشینند و تغییر را با خود شروع می کنند. چنین خصلتی یافت نمی شود مگر نزد آن که به اصالت و توان بی نهایت انسان ارزش گذارد و از خودباوری فردی به توان جمع باور آورده باشد، به کار جمعی سازمان یافته، روشمند و پایدار برای تغییر مسیر تاریخ.

جمعی که حزب ایران آباد را شش سال پیش بنیان گذاشت، متشکل از چنین انسان هایی است؛ آنان که اراده کردند اندیشه ی باور به انسان را در ایران ماندگار سازند. اندیشه ی ضرورت حفظ نهادینه ی جان و کرامت انسان، در کشوری که بار هزاران ساله ی انسان ستیزی، استبدادگری و استبدادپذیری را بر دوش می کشد و تا ذهن قدرگرای انسان ایرانی چنین باشد، که هست، جز بازتولید استبداد چشم انداز دیگری در انتظار نخواهد بود. ما می دانستیم که جامعه ی برخاسته از دل چنین تاریخ و فرهنگی را که حال در چنگال مثلث جهل و فقر و ترس رژیم اسلامی گرفتار آمده، نمی توان بدون کار در عرصه ی اجتماعی و جذب بخش مستعد از لایه های اجتماعی به سمت تغییری مهم در عرصه ی سیاسی هدایت کرد.

سرنوشت جمعی انسان ها به هم گره خورده است. واقعیتی که شاید تا پیش از شیوع جهانی ویروس کرونا به این اندازه خود را آشکار نکرده بود. در دنیایی که بخش اعظم بشریت در شرایطی به دور از شأن انسان، سعی بر زنده ماندن دارد، ثروت های نجومی نزد اقلیتی هر چه کوچکتر انباشته و در ورای هر نوع منطق و قانون، کره خاکی و ساکنین آن قربانی زیاده خواهی آن ها می شود.

ابعاد بحران های ساختاری ناشی از سیستم جهانی شده سرمایه، تاب و توان میلیارد ها انسان را چنان بریده که حتی تصور دنیایی متفاوت را از خود دریغ می دارند. در پی قرن بیستم - قرن جنبش های آزادیخواهی و رویای دستیابی به آرمان شهر - گویی انسان قرن بیست و یکم، یا سرخوش از موقعیت ممتاز خویش جلوی هر نوع تغییر می ایستد، یا گرفتار در مشکلات تأمین معاش در فردیت خود غوطه می خورد و تلاش برای تغییر سرنوشت جمعی را به دست فراموشی می سپارد. نماد سست بودن گسترده ی باور به تغییر بنیادین و فردمداری بیمارگونه، از جمله در سر باز زدن از هر نوع کار جمعی خود را نشان می دهد؛ در کمیاب شدن کسانی که حاضر باشند از دایره ی تنگ منافع و روابط شخصی خود بیرون آمده، به منافع جمعی فکر کنند و به دفاع از آن کار و تلاش نمایند.

در برابر واقعیات نامطلوب و در هم تنیده ی سیستم حاکم بر جهان امروز که شیوع یک ویروس کوچک ابعاد فاجعه بار و در حین حال شکنندگی آن را نمایان می کند، تکیه زدن بر خردگرایی و ارزش های جهان شمول اخلاق انسانی به عنوان ضرورتی ناگزیر مطرح می شود. این ضرورت عبارت است از تکیه بر مکتب انسان مداری که حفظ نهادینه ی جان و کرامت انسان به عنوان والاترین ارزش ها را در دستور کار خود قرار دهد و با باور به توان بینهایت انسان، از پذیرش تباهی و اضمحلال سرباز زند، و در مسیر سازندگی و شکوفایی بشر، اراده ی تغییر را با خود به ارمغان آورد.

## چارچوب نظری بحث:

جامعه می‌تواند آن نوع دگرگونی بنیادین را به وجود آورد که راه را بر روی بازگشت هر شکل دیگری از استبداد ببندد. تأسیس سازمان خودرهاگران در دی ماه ۸۸ در همین راستا صورت گرفت.

### تجربه‌ی هشتاد و هشت:

جنبش سبز و حضور میلیونی مردم در کف خیابان‌ها به خوبی نشان داد که آنگاه که امید در دل جامعه نطفه زند، بسیاری حاضر به فعالیت و مبارزه می‌شوند، همان‌طور که در پس آن، سرخوردگی و یأس حاکم بر جامعه همان میلیون‌ها نفر را بر سر کار و زندگی خود و فراموش کردن مبارزه بازمی‌گرداند. قانونمندی کار چنین است: توده‌های مردم آن قدر درگیر تأمین معاش و پیدا کردن راه برای

ادامه مطلب در صفحه ۱۵

جامعه مجموعه‌ای است پویا و محل برخورد قدرت در چهار عرصه‌ی سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی. در جوامع استبدادی سه قدرت از این چهار در اختیار حاکمیت است:

۱) قدرت سیاسی: شامل مجموعه نهادهایی که از آن‌ها به عنوان نظام، حکومت یا سیستم حکومتی نام می‌بریم، در ایران شامل دولت، مجلس، ولی فقیه، سپاه پاسداران و ...  
۲) قدرت اقتصادی که در ایران با وجود بخش خصوصی، ۸۵ درصد آن در واقع خصلت دولتی-مافیایی دارد و  
۳) قدرت فرهنگی با دو گرایش سنت گرا و مترقی. در مورد ایران قدرت فرهنگی سنت‌گرا توسط قدرت اقتصادی تغذیه و به دست عاملین یا همکاران حاکمیت اعمال می‌شود، با یک مأموریت مشخص: گسترش مسخ اجتماعی، نهادینه سازی عقب افتادگی فرهنگی و تقویت ریشه‌ای مذهب سنتی در راستای حفظ قدرت سیاسی و اقتصادی. بخش مترقی و خواهان تغییر فرهنگی که تولیدکنندگان آن عمدتاً - اما نه همگی - در خارج کشور هستند.

در حالی که رژیم استبدادی ایران بر روی سه عرصه (یا درست‌تر بگوییم، دو و نیم عرصه) قدرت تام را اعمال می‌کند، کنترل بر روی عرصه‌ی چهارم، که قدرت اجتماعی باشد را هرگز به طور کامل نداشته و به مرور زمان هر چه بیشتر از دست می‌دهد.

نگاهی به کارکرد مجموعه‌ی خواهان تغییر در جامعه‌ی ایران و اپوزیسیون خارج کشور، نشان می‌دهد که قرار دادن تمام تمرکز و توجه کار بر روی بدست آوردن قدرت در عرصه‌ی سیاسی که بسته‌ترین، کنترل شده‌ترین و خفه‌ترین عرصه‌ی قدرت است، یکی از دلایل مهم عدم موفقیت آن محسوب شده است. حتی آن بخش از جناح‌های حاکم که با حفظ کلیت نظام خواستند خود را کمی از دیگر جناح‌ها متمایز کنند شانس در این زمینه نداشتند.

با رویکردی عقلانی و واقع‌گرا، جریان ما درجه اول زمینه‌ی کاری خود را در یگانه عرصه‌ای که در آن حضور مستقیم حاکمیت وجود نداشت بنا کرد، تا با جا انداختن اندیشه و جریان فکری انسان‌مداری، امید و خودباوری را در دل بخش‌هایی از جامعه‌ی ایرانی ایجاد کند. به باور ما، تقویت قدرت اجتماعی در امتداد خود نه تنها می‌تواند منجر به تغییر سیاسی شود، بلکه در دل

**باور ما به قدرت جمعی، ضرورت کار سازمان‌یافته و متدولوژیک در دفاع از حقوق همه‌ی انسان‌ها را به همراه دارد و ارزش‌گذاری نهادینه به جان و کرامت انسان، مسئولیت‌آفرین است. ما به خود و به انسان باور داریم و آمده ایم که بمانیم و این اندیشه باید بماند. اندیشه‌ای که از آن کار و تلاش برای کاستن رنج بشر برمی‌خیزد. تلاشی که ناامیدی نمی‌شناسد و از درک و فهم بی‌نهایت شکوفاگری انسان برمی‌خیزد و حق او برای زندگی در جامعه‌ای که در آن هر کس بتواند معنای خود از خوشبختی را زندگی کند. جامعه‌ای که برپایی آن با ایجاد تغییرات بنیادین در رفتار انسان ایرانی و ساختارهای جامعه‌ی ما میسر می‌شود.**

آن کار و تلاش برای کاستن رنج بشر برمی‌خیزد. تلاشی که ناامیدی نمی‌شناسد و از درک و فهم بی‌نهایت شکوفاگری انسان برمی‌خیزد و حق او برای زندگی در جامعه‌ای که در آن هر کس بتواند معنای خود از خوشبختی را زندگی کند. جامعه‌ای که برپایی آن با ایجاد تغییرات بنیادین در رفتار انسان ایرانی و ساختارهای جامعه‌ی ما میسر می‌شود. جامعه‌ای که در آن آزادی، عدالت اجتماعی، مردم‌سالاری و لائسیته به عنوان چهار عنصر ضروری نهادینه شده باشد و بر اساس اراده‌ی سازمان یافته‌ی جمعی مدیریت شود. اصالت بخشیدن به قدرت اجتماعی برای ما هم یک هدف است و هم مسیر دستیابی به هدف نهایی: ساختن یک جامعه‌ی انسانی.

هدفی که آرزوی دستیابی به آن می‌تواند زن و مرد، نهادهای مردمی، اتحادیه‌های صنفی، فعالان محیط زیست و تلاشگران حقوق کودکان و ... را از افق‌های گوناگون در قالب تلاشی همسو گرد هم آورد تا تصمیماتی که در تمامی عرصه‌های مدیریتی جامعه گرفته می‌شود در راستای منافع جمعی باشد و نه برای حفظ منافع اقلیتی کوچک به بهای پایمال کردن انسانی اکثریت. فلسفه‌ی وجودی این هدف جهان‌شمول است و ساختن جامعه‌ای انسانی نمی‌تواند و نباید به ایران محدود شود. به جمع ما در حزب ایران آباد بپیوندید و خودباوری ایرانیان و باور به توان بی‌نهایت انسان برای تغییر را در تلاشی جمعی تجربه کنید. #

زنده ماندن هستند که دیگر دانش و وقت سازماندهی و مبارزه با رژیم‌هایی که قربانی‌اش شده‌اند را پیدا نمی‌کنند و به جز دوره‌هایی که از فشار زیاد سر به شورش و اعتراض می‌زنند، امید خود به تغییر را نیز از دست می‌دهند. وقایع پیش و پس از سال ۸۸ هم بارها همین واقعیت را بر ما آشکار ساخت.

با این وجود، فهم و درک درست از منطق حاکم بر مبارزه و اراده‌ی تغییر آفرینی، حکم می‌کند که آنگاه که همه‌ی آن دیگران باور به امکان تغییر را از دست داده‌اند، انسان خودباور نه ناامید شود، نه تغییر را ناممکن بداند و نه برای آغاز مبارزه منتظر دیگران شود، کار را از خود شروع کند. سازمان خودرهاگران پس از نزدیک به پنج سال فعالیت، با تکیه بر گستردن شناخت و باور به دو مفهوم قدرت اجتماعی و انسانمداری، کار را برای پیشبرد مؤثر و روشمند مبارزه در غالب حزب ایران آباد ادامه داد. هدف ما در این حزب، با پرهیز از هر نوع نگاه ایدئولوژیک - که به دنبال خوشبخت کردن بخشی از جامعه می‌رود - برپایی جامعه‌ای انسانی در ایران عزیز ماست.

باور ما به قدرت جمعی، ضرورت کار سازمان یافته و متدولوژیک در دفاع از حقوق همه‌ی انسان‌ها را به همراه دارد و ارزش‌گذاری نهادینه به جان و کرامت انسان، مسئولیت‌آفرین است. ما به خود و به انسان باور داریم و آمده‌ایم که بمانیم و این اندیشه باید بماند. اندیشه‌ای که از

زندگی انسانی: جمهوری ایرانی

کشوری بر پایه‌ی حقوق بشر، صلح و توسعه‌ی پایدار

www.iraneabad.org

حزب ایران آباد



کار سیاسی برای ما یک عمل مشخص و تعریف شده برای پاسخگویی به وظیفه‌ی اخلاقی و انسانی خود است. به حزب شهروندی ایران آباد بپیوندید و آماده‌ی گرفتن سرنوشت جمعی در دست خویش شوید.

برای تماس و عضویت در حزب ایران آباد:

[www.iraneabad.org](http://www.iraneabad.org)



### نشریه‌ی "خودرهاگر"

شماره پانزدهم - ۲۹ اسفند ۹۸ - ۲۰ مارس ۲۰۲۰

دفتر تولید، پژوهش و آموزش حزب ایران آباد

آدرس پستی:

Po.Box 302 Van Nuys

CA 91408 USA

Tel: 1-818-501-1144

Email: [hezbiraneabad@gmail.com](mailto:hezbiraneabad@gmail.com)

تنها مطالبی که به امضای دفتر سیاسی

حزب ایران آباد رسیده است بیانگر

نظرات رسمی حزب خواهند بود.

سایر مطالب بیانگر نظرات

نویسندگان آن می‌باشند.

حق انتشار با ذکر منبع آزاد است.



تداوم و گسترش کار رسانه‌ی

مستقل و شهروندی دیدگاه

در گرو همیاری منظم شماست!

\*

با مراجعه به بخش همیاری مالی  
در وبسایت دیدگاه، با راه‌های مختلف  
ارائه همیاری مالی آشنا شوید:

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

